

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال شانزدهم، شماره ششم، بهمن و اسفند ۱۳۹۵، ۱۳۷-۱۵۸

بررسی و نقد ترجمه کتاب أسس علم اللغة العربية (زبان‌شناسی عربی)

علی سعیداوی*

چکیده

کتاب *أسس علم اللغة العربية* از جمله آثار برجسته محمود فهمی حجازی است که در زمینه زبان‌شناسی عربی به رشته تحریر درآمده است. برگردان این کتاب به زبان فارسی برای رشته زبان و ادبیات عربی کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، اقدام سید حسن سیدی برای ترجمه این کتاب قابل تقدیر است. اما، با وجود زحمات زیادی که ایشان در این راه مبذول داشته‌اند، به نظر می‌رسد ترجمه ایشان خالی از اشکال نیست. نگارنده در این جستار، براساس رویکرد متن‌مدار، به نقد و بررسی این ترجمه در دو سطح واژگان و جملات پرداخته است و در آخر به نتایجی می‌رسد که مهم‌ترین آن‌ها حاکی از آن است که مترجم در معادل‌گزینی برخی اصطلاحات دچار لغزش شده است. هم‌چنین، پای‌بندی مفرط مترجم به ساختار زبان عربی و نیز ناآگاهی کافی از برخی نظریات و مسائل زبان‌شناسی ترجمه، مانند هم‌نشینی، موجب شده در مواردی ترجمه گنگ و نامفهوم از آب درآید.

کلیدواژه‌ها: *أسس علم اللغة العربية*، ترجمه، حسن سیدی، زبان‌شناسی عربی، محمد فهمی حجازی، نقد ترجمه.

۱. مقدمه

ترجمه به‌مثابه پلی است که از طریق آن می‌توان به‌سوی دیگران حرکت کرد، با آن‌ها آشنا شد، و از پیشرفت علمی و فرهنگی‌شان آگاهی یافت. این آشنایی از طریق مترجم انجام می‌گیرد؛ اوست که این پل ارتباط را بنا می‌نهد و هر اندازه کارش محکم و دقیق باشد

* استادیار گروه عربی، دانشگاه بوعلی‌سینا، alisaidawi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۳

ارتباط راحت‌تر و آسان‌تر انجام می‌گیرد. پس رسالتی بس سنگین بر دوش وی نهاده شده است؛ زیرا کندن یک متن از زبانی که در آن متولد شده و کاشتن آن در زبانی دیگر کار آسانی نیست. به همین جهت، برخی نظریه‌پردازان بر آن‌اند که ترجمه از تألیف سخت‌تر است؛ زیرا مؤلف از آزادی عمل کاملی برخوردار است تا واژه‌ها و عبارات متناسب با ایده خود را انتخاب کند و آن‌ها را در قالب عبارات بریزد؛ در حالی که مترجم از چنین آزادی‌ای برخوردار نیست. بنابراین، باید شناختی کامل از زبانی که بدان ترجمه می‌کند داشته باشد و به سبک‌های نگارش آن واقف باشد. لازمه این کار انجام‌دادن تمرینات زیاد در نوشتن و ترجمه‌کردن و هم‌چنین خواندن شاهکارهای ادبیات قدیم و جدید است (عنانی ۲۰۰۹: ۶). اما به نظر می‌رسد بیش‌تر افرادی که دست به ترجمه از زبان عربی به فارسی می‌زنند فاقد چنین خصوصیتی هستند. نگاهی گذرا به ترجمه‌هایی که در بازار کتاب یافت می‌شود کافی است تا این حقیقت تلخ را ثابت کند. در نتیجه، افرادی باید کمر همت را ببندند و مسئولیت نقد این ترجمه‌ها را به عهده گیرند؛ چه بسا این آشفته‌بازار ترجمه از عربی به فارسی کمی سامان بگیرد. جا دارد، پیش از ورود به بحث، توضیح مختصری درباره نویسنده و مترجم و هم‌چنین کتابی که در صدد نقد ترجمه آن هستیم ارائه شود.

۲. نویسنده

محمود فهمی حجازی در ۱۹۴۰ در شهر دقهلیه متولد شد. مدرک لیسانس خود را از دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره با معدل عالی در ۱۹۵۸ اخذ کرد. وی مدتی در آلمان فدرال به تحصیل پرداخت و مدارکی را در زبان‌های عبری و آلمانی کسب کرد. هم‌چنین، در ۱۹۶۵، از دانشگاه مونیخ، در رشته زبان‌شناسی با گرایش زبان‌های سامی درجه دکتری اخذ کرد. دکتر حجازی مدتی در دانشگاه‌های قاهره، کویت، و قطر به تدریس پرداخت. او تاکنون آثار بسیاری از خود برجای نهاده است؛ از جمله آن‌ها: *اللغة العربية عبر القرون، علم اللغة بين التراث والمناهج الحديثة، و أسس علم اللغة العربية*.

۱.۲ مترجم

سیدحسن سیدی در ۱۳۴۰ در شهر ساری متولد شد. تحصیلات دبیرستان را در ۱۳۵۹ به پایان رساند و در ۱۳۶۹ به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات عرب از دانشگاه فردوسی مشهد موفق شد و در همان سال به عضویت هیئت‌علمی آن دانشگاه

درآمد. در ۱۳۷۷ با دفاع از پایان‌نامه خود، با نام *نقد و تحلیل شیوه تحلیل نحویان کوفه و بصره*، به درجه دکتری نایل شد. وی تاکنون ده‌ها مقاله به رشته تحریر درآورده یا از زبان عربی به فارسی برگردانده است. هم‌چنین، در مجموع، بیست‌و‌نُه کتاب از زبان عربی به فارسی ترجمه کرده است؛ از جمله آن‌ها: *زبان‌شناسی تطبیقی اثر ابراهیم السامرائی؛ معناشناسی واژگانی قرآن اثر صالح عضیمه؛ بررسی روان‌شناسی تحول ارزش‌ها اثر عبداللطیف محمد خلیفه؛ و زبان‌شناسی عربی اثر محمود فهمی حجازی*.

کتاب *أسس علم اللغة العربية*، اثر محمود فهمی حجازی، تحقیقی نسبتاً جامع و کلی از تاریخ تطبیقی زبان‌شناسی عربی در پرتو نظریات جدید زبان‌شناسی عمومی و تطبیقی است. نویسنده، پس از ارائه یک رشته مسائل عام زبان‌شناسی در فصل اول و دوم، به میراث زبان عربی می‌پردازد و کارهایی را که نحویان و زبان‌شناسان بصری و کوفی در قرن‌های دوم و سوم و چهارم انجام داده‌اند برمی‌شمارد و مقایسه مفصلی بین ساختارهای زبان عربی و دیگر زبان‌های سامی در شبه‌جزیره عرب به دست می‌دهد. هم‌چنین، تطبیق مختصر و مفیدی بین زبان فصیح عربی و دیگر لهجه‌های این زبان به عمل می‌آورد. در کل، این کتاب طرح جامعی از زبان‌شناسی عربی را در اختیار پژوهش‌گران قرار می‌دهد و به نظر نگارنده این مقاله عنوانی که آقای سیدحسین سیدی برای این کتاب انتخاب کرده - «زبان‌شناسی عربی» - کاملاً درست و به‌جاست. اما، پیش از ورود به اصل بحث، لازم است یادآور شویم هرچند ترجمه سیدی اشکالات زیاد و گوناگونی دارد و برخی صفحات ترجمه حاکی از تعجیل مترجم در اتمام این کتاب است، جا دارد از تلاش‌های ایشان برای ترجمه این کتاب قدردانی کنیم و به وی خسته نباشید بگوییم.

۳. پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، نقد ترجمه در رشته زبان و ادبیات عربی رونق خاصی گرفته است. از باب نمونه، می‌توان اشاره کرد به مقاله «اهمیت تاریخی و نقد ترجمه *مجمع الخواص*» (حسینی ۱۳۹۰: ۶۷-۸۵) و نیز «بررسی و نقد ترجمه کتاب *تاریخ ادبیات عربی*» (سیاوشی ۱۳۹۱: ۵۷-۶۸). در این جستار نگارنده بر آن است که ترجمه سیدی را برای اولین بار و با رویکرد متن‌مدار تحلیل و ارزیابی کند.

در رویکرد متن‌مدار، هر متن مقصد با متن مبدأ مقابله می‌شود و هدف از این مقابله کشف قاعده‌مندی‌های نحوی، سبکی، و منظورشناختی ترجمه است (فرحزاد ۱۳۸۲: ۳۲).

ترجمه سیدی، با رویکرد متن‌مدار، در دو سطح واژگان و جملات بررسی خواهد شد. در سطح واژگان به سه موضوع پرداخته می‌شود: ۱. استفاده از کلمات عربی به‌کاررفته در ترجمه؛ ۲. هم‌نشینی در ترجمه؛ ۳. حذف و اضافه در ترجمه؛ ۴. یک‌نواختی در انتخاب معادل.

اما در سطح جملات دو موضوع بررسی می‌شود: ۱. پای‌بندی به ساختارهای نحو عربی؛ ۲. اشتباهات در ترجمه.

۴. واژگان

۱.۴ استفاده از کلمات عربی به‌کاررفته در متن اصلی

ترجمه در واقع فرایندی است که در محدوده متن انجام می‌گیرد نه در کلمات یا جملات؛ به‌گونه‌ای که برخی نظریه‌پردازان ترجمه را برگردان یک متن از زبانی به زبان دیگر تعریف کرده‌اند (House ۲۰۱۰: ۴).

باوجوداین، اگر هدف مترجم ایجاد متنی است که تا حد زیادی، چه از نظر شکل چه از نظر معنی، نزدیک به متن مبدأ باشد، ناچار باید در گزینش معادل درست برای تک‌تک کلمات دقت عمل لازم را به‌عمل آورد؛ در غیر این صورت، ترجمه ضعیف و دور از سبک‌های نگارش در زبان مقصد خواهد بود و این در ترجمه سیدی به‌وفور مشاهده می‌شود.

از جمله راه‌کارهایی که ممکن است مترجم در ترجمه از عربی به فارسی یا بالعکس از آن بهره‌برد به‌کاربردن کلمات مشترک در این دو زبان است. گرچه با این کار ترجمه راحت‌تر و سریع‌تر پیش می‌رود، اگر مترجم متوجه اختلاف معنای کلمه مشترک در دو زبان نشود، این کار به لغزشگاه بزرگی برای او تبدیل می‌شود؛ و این همان اتفاقی است که در ترجمه سیدی رخ داده است.

مترجم برخی از کلماتی را که در متن عربی به‌کار رفته عیناً وارد ترجمه خود کرده است؛ به‌گمان این‌که در زبان فارسی همان معنی را داراست؛ در صورتی‌که بسیاری از کلمات عربی که وارد زبان فارسی شده‌اند به‌مرور زمان معنای اصلی خود را ازدست داده و معنای جدیدی به‌دست آورده‌اند و هر کس که به این دو زبان آشناست بر این امر واقف است. اما در ترجمه سیدی مشاهده می‌کنیم که وی برخی از کلمات عربی متن اصلی را وارد ترجمه خود کرده و به اختلاف معنای کلمه در دو زبان توجه نکرده است؛ در این بخش از مقاله به تحلیل برخی از این کلمات می‌پردازیم.

رمز

متن عربی: «الرموز الصوتية التي يتعامل بها أبناء الجماعة اللغوية الواحدة محدودة» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۰).

ترجمه: «رمزهای آوایی که اهل یک زبان با آن سروکار دارند محدود است» (حجازی ۱۳۷۹: ۱۸).

کلمه «رمز» در متن عربی به معنای نماد یا نشانه آوایی یا نوشتاری به کار رفته است. این کلمه، باین که در زبان فارسی نیز کاربرد دارد، دلالت بر واژگان و شکل کلمات نمی‌کند. امروزه، این کلمه در این زبان به معنای «راز» یا «کلمه عبور» است (عمید ۱۳۸۹: ۵۷۹).

اگر به کتاب‌های زبان‌شناسی مراجعه شود، مشاهده می‌شود که دو کلمه «symbol» و «sig» را به «نماد» یا «نشانه» ترجمه کرده و این دو کلمه هرگز در این کتاب‌ها به «رمز» ترجمه نشده است. در نتیجه، مترجم نیز، به تبع کتاب‌های زبان‌شناسی کلمه «الرمز» عربی، که مؤلف در برابر آن کلمه انگلیسی «symbol» را آورده، بهتر بود به «نماد» یا «نشانه» ترجمه می‌کرد.

– نشانه‌های آوایی را که اهل یک زبان به کار می‌برند محدود هستند.

صدور

متن عربی: «و صدور هذه الرموز الصوتية اللغوية لأداء معان محددة متميزة يعينها المتحدث و يفهمها المتلقي» (حجازی ۲۰۰۳: ۸).

ترجمه: «صدور این رمزهای آوایی زبانی برای ادای معانی محدود و مشخصی است که گوینده به آن توجه دارد و شنونده آن را می‌فهمد» (حجازی ۱۳۷۹: ۱۶).

کلمه «صدور» در زبان فارسی، همانند زبان عربی، برای بیان انتقال کلام از متکلم به مخاطب به کار برده نمی‌شود، بلکه در زبان فارسی از این کلمه برای صادرشدن برخی مدارک و احکام استفاده می‌شود. مثلاً، گفته می‌شود: صدور گواهی نامه، صدور ویزا، صدور حکم. اما برای انتقال کلام از شخصی به شخص دیگر از فعل صادرشدن یا منتقل شدن استفاده می‌شود. علاوه بر این، اگر در متن ترجمه شده دقت شود، مشاهده می‌شود که کلمه «ادا» مترجم را از ترجمه تحت اللفظی کلمه «صدور» یا به کار بردن آن بی‌نیاز می‌کند. پس، مترجم می‌توانست جمله را بدین صورت ترجمه کند:

– این نشانه‌های آوایی زبان برای ادای معانی محدود و مشخصی است که گوینده به آن توجه دارد و شنونده آن را می‌فهمد به کار می‌رود.

معرفة

متن عربی: «معرفة الأحكام للكلم العربية من جهة أفرادها و من جهة تركيبها» (حجازی ۲۰۰۳: ۶۰).

ترجمه: «معرفة احكامی که از جهت افراد و ترکیب به کلام عرب مربوط است» (حجازی ۱۳۷۹: ۶۳).

در زبان فارسی هر چند کلمه «معرفة» در قوامیس به شناختن چیزی و علم و دانش تعریف شده است (عمید ۱۳۸۹: ۹۵۸)، درحقیقت، برای ارائه تعریفی از یک دانش در این زبان غالباً از کلمه «شناخت» استفاده می‌شود و کلمه «معرفة» امروزه در متون زبان فارسی به یک اصطلاح عرفانی تبدیل شده و برای تعبیر از شناخت‌های باطنی و ماورایی به کار می‌رود (سجادی ۱۳۸۱: ۷۳۰).

علاوه‌براین، به‌کارگیری کلمه «افراد» در ترجمه اشتباه محض است؛ زیرا این کلمه در زبان فارسی کاربرد ندارد. هم‌چنین، فعل «مربوط است» در این ترجمه معلوم نیست که معادل کدام کلمه در متن عربی است. پیش‌نهاد می‌شود این جمله به‌شکل زیر تغییر یابد:
- شناخت قواعد کلام عرب در سطح کلمات و جملات می‌باشد.

مجرد

متن عربی: «فهو لا يسمع الأصوات المكونة للكلمات والعبارات مجردة عن سياقها» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۲).

ترجمه: «او آواهای تشکیل‌دهنده کلمه‌ها و عبارات‌ها را مجرد از بافت نمی‌شنود» (حجازی ۱۳۷۹: ۱۹).

کلمه «مجرد»، باین‌که در هر دو زبان به کار برده می‌شود، امروزه، در زبان فارسی بیش‌تر به معنی «مرد بی‌زن» یا «زن بی‌شوهر» و در متون عرفانی به «شیء عاری از ماده» اطلاق می‌شود (عمید ۱۳۸۹: ۹۱۷).

اما در زبان عربی هرگاه این کلمه با حرف جر «من» به کار برده شود، معنی «آزادی» و «رهايي» و «عاری بودن از چیزی را» می‌رساند (البعليكي ۱۳۸۵: ۹۲۷).

پس مترجم بهتر بود در این‌جا از عبارت «خارج از» برای ترجمه آن استفاده و جمله را این‌گونه ترجمه می‌کرد:

- او آواهای تشکیل‌دهنده کلمه‌ها و عبارات را خارج از بافت آن نمی‌شنود.

درجه

متن عربی: «ولكن هذه اللغات المصطنعة ليست سهلة لجميع أبناء اللغات بنفس الدرجة» (حجازی ۲۰۰۳: ۲۱).

ترجمه: «اما این زبان‌های مصنوعی (ساختگی) برای سخن‌گویان به همه زبان‌ها به یک درجه آسان نیست» (حجازی ۱۳۷۹: ۲۷).

کلمه «درجه» در زبان فارسی برای بیان وضعیت آب‌وهوا و مقیاسی برای حرارت به کار برده می‌شود. اما به کار بردن آن برای مقایسه و بیان میزان آسان‌بودن درست نیست و بهتر بود مترجم از واژه «اندازه» استفاده و جمله را به این گونه ترجمه می‌کرد:
- اما این زبان‌های مصنوعی (ساختگی) برای سخن‌گویان به یک اندازه آسان نیست.

ولایة

متن عربی: «و لو قيلت وحدها لمخاطب أمريكي لفهم منها اسم ولاية أمريكية» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۴).

ترجمه: «اگر این به تنهایی برای یک امریکایی گفته شود، از آن اسم یکی از ولایت‌های امریکا را می‌فهمید» (حجازی ۱۳۷۹: ۲۱).

کلمه «ولایت» را در قدیم برای بخشی از کشور، که زیر نظر یک نفر به نام والی اداره می‌شد، به کار می‌بردند. اما امروزه به بخشی از استان، که شامل یک شهر و توابع آن است، گفته می‌شود. در حالی که به آن بخش از یک کشور که دارای حکومت خودمختار و وابسته به یک حکومت فدرال است در زبان فارسی «ایالت» اطلاق می‌شود و در زبان عربی به آن «ولایة» و در زبان فارسی به کشور امریکا «ایالات متحده امریکا» گفته می‌شود و در عربی به آن «الولايات المتحدة الأمريكية» اطلاق می‌شود. در نتیجه، به کار بردن کلمه «ولایت» برای ایالات امریکا در زبان فارسی اشتباه محض است.

۲.۴ هم‌نشینی

اصولاً در هر زبانی واژه‌هایی وجود دارد که می‌توانند با کلمات متعددی هم‌نشین بشوند، مانند کلمه «زیبا»، که می‌توان آن را با کلماتی هم‌چون زن، خانه، و ماشین به کار برد و گفت: زن زیبا، خانه زیبا، و ماشین زیبا. و برعکس، واژه‌هایی نیز یافت می‌شوند که فقط با کلمات معدودی و گاهی فقط با یک کلمه همایی دارند. مثلاً، کلمه حاذق با طیب یا پزشک می‌تواند همایی کند (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۱: ۳۸).

دو عامل روابط هم‌نشینی واژه‌ها را در یک زبان کنترل می‌کند: ۱. ویژگی‌های ساختاری زبان. مثلاً، فعل رَعَبَ در زبان عربی با حرف «فی» و «عن» همایی می‌کند؛ اما با حرف «علی» یا «باء» جر همایی نمی‌کند؛ ۲. توافق هم‌نشینی با واقعیت‌های جهان بیرون. مثلاً، به‌مرور زمان تجربه‌های بشریت ثابت کرد دقت‌نظری که یک پزشک در کار خود نیاز دارد بیش از یک خیاط است. به‌همین علت، کلمه «حاذق»، که دلالت بر توجه و دقت بسیار دارد، مناسب کلمه پزشک است؛ اما برای خیاط به‌کار برده نمی‌شود؛ بلکه گفته می‌شود خیاط ماهر (همان).

درواقع، بحث هم‌نشینی یکی از مباحث بسیار مهم و حساس در نظریات ترجمه است و مترجم پیش از پرداختن به ترجمه باید آگاهی کاملی از آن داشته باشد تا خود را از ترجمه تحت‌اللفظی و مقید رها کند. برای نمونه، اگر به ترجمه جمله زیر از کتاب *الایام* دقت شود:

متن عربی: «وأخذ ینشدهم فی نعمة عذبة غریبة.»

ترجمه: «او با نوایی شیرین و دل‌چسب به افسانه‌سرایی می‌پرداخت.»

ملاحظه می‌شود حسین خدیو جم با رعایت اصل هم‌نشینی ترجمه‌ای خوب و هماهنگ با سیاق زبان فارسی ارائه داده است و یقیناً اگر معنای تحت‌اللفظی واژه «غریبة» را در نظر می‌گرفت، ترجمه‌اش ضعیف از آب درمی‌آمد.

اما در ترجمه سیدی مشاهده می‌شود وی در موارد بسیاری به مسئله هم‌نشینی الفاظ در زبان فارسی توجه نکرده و ترجمه‌اش تحت‌اللفظی و مغایر با موازین این زبان از آب درآمده است. مثلاً، در ترجمه عبارت زیر:

متن عربی: «و إذا كان التعاون بین البشر ضرورة اجتماعية و غریبة...» (حجازی ۲۰۰۳: ۲۰).

ترجمه: «از آن‌جا که تعاون و همکاری میان افراد بشر یک ضرورت اجتماعی و تمدنی

...» (حجازی ۱۳۷۹: ۱۰).

ملاحظه می‌شود مترجم در این‌جا واژه «حضاریه» را به‌گونه‌ای تحت‌اللفظی به «تمدنی» ترجمه کرده و باعث شده که ترجمه با سیاق زبان فارسی هماهنگ نباشد و اگر مترجم به جای واژه «تمدنی» از کلمه «فرهنگی» استفاده می‌کرد، به‌طبع ترجمه زیباتر و سلیس‌تر می‌شد. علاوه‌براین که واژه «حضارة» در زبان عربی معنای فرهنگ را نیز دربر دارد (البعلبکی ۱۳۸۵: ۴۴۲).

هم‌چنین در ترجمه عبارت زیر:

متن عربی: «فکنیرا ما نستخدّم فی کلامنا الیومی کلمة لغة للتعبیر عن الکلام» (حجازی ۲۰۰۳: ۲۶).

ترجمه: «ما در سخن روزمره خود چه بسیار کلمه زبان را برای بیان کلام به کار می‌بریم» (حجازی ۱۳۷۹: ۳۲).

اگر مترجم ترجمه خود را به الفاظ مقید نمی‌کرد و به جای واژه مفرد «سخن» صورت جمع آن، یعنی «سخنان»، را به کار می‌برد، ترجمه‌اش با زبان فارسی هماهنگ‌تر می‌شد. اما به نظر می‌رسد عبارت «چه بسیار کلمه زبان ...» نیز با زبان فارسی امروزی هماهنگ نیست؛ در نتیجه، پیش‌نهاد می‌شود این جمله به صورت ذیل اصلاح شود:

– ما در موارد بسیاری در سخنان روزمره خود کلمه زبان را به معنای کلام به کار می‌بریم. و اگر در ترجمه عبارت زیر دقت کنیم:

متن عربی: «و لم یقبل اجتماعیا» (حجازی ۲۰۰۳: ۲۷).

ترجمه: «ولی قبول اجتماعی نیافت» (حجازی ۱۳۷۹: ۳۳).

مشاهده می‌شود که «قبول اجتماعی» از لحاظ هم‌نشینی ترکیب مأنوسی نیست؛ زیرا در زبان فارسی ترکیب «مقبولیت اجتماعی» کاربرد دارد نه «قبول اجتماعی». و در ترجمه جمله زیر:

متن عربی: «و معنی هذا أن العمليات العقلية السابقة علی صدور العبارات المنطوقة لاتدخل فی إطار علم اللغة» (حجازی ۲۰۰۳: ۴۹).

ترجمه: «این بدان معنی است که عملیات عقلی سابق بر خروج این عبارات داخل در چارچوب زبان‌شناسی نیست» (حجازی ۱۳۷۹: ۵۲).

گذشته از ترکیب «عملیات عقلی»، که حکایت از ترجمه تحت اللفظی دارد و در زبان فارسی متداول نیست، عبارت «سابق بر خروج» و جمع «عبارات‌ها» ترجمه را از فارسی سره بسیار دور کرده است. بنابراین، پیش‌نهاد می‌شود جمله عربی به گونه زیر ترجمه شود:

– این بدان معناست که فرایند ذهنی که قبل از تلفظ عبارات انجام می‌گیرد در چارچوب زبان‌شناسی قرار نمی‌گیرد.

۳.۴ حذف و اضافه

از دیگر راه‌کارهایی که مترجم ممکن است بدان متوسل شود تا ترجمه خود را با زبان مقصد منطبق کند راه‌کار حذف و اضافه است. مقصود این که مترجم اجزا و عناصری را از

متن مبدأ کم یا به آن اضافه کند؛ به منظور هماهنگ کردن ترجمه با ساختار و فصاحت نحوی زبان مقصد.

درواقع، تعدیل یا تغییر شکل، که یکی از موارد آن حذف و اضافه است، از ارکان اساسی ترجمه است؛ به گونه‌ای که برخی ترجمه را عبارت از تغییر یک حالت یا شکل به حالت یا شکل دیگر برای برگردان آن به زبان خود یا دیگری تعریف کرده‌اند (کبیری ۱۳۸۸: ۷). در ترجمه سیدی مشاهده می‌شود وی از این راه‌کار بهره برده و در ترجمه بعضی از جملات دست به حذف یا اضافاتی زده که کاملاً درست و به‌جا بوده است، مانند دو مثال زیر:

متن عربی: «و إذا كان التعاون بين البشر ضرورة اجتماعية و حضارية» (حجازی ۲۰۰۳: ۲۰). ترجمه: «از آن‌جا که تعاون و همکاری میان افراد بشر یک ضرورت اجتماعی و تمدنی ...» (حجازی ۱۳۷۹: ۲۷).

در ترجمه این جمله - با وجود اشکالی که در زمینه هم‌نشینی دارد و قبلاً در مورد آن بحث شد - ملاحظه می‌شود اضافات مترجم درست و به‌جاست. کلمه «همکاری»، باین‌که به‌تنهایی مترجم را از به‌کاربردن کلمه «تعاون» بی‌نیاز می‌کند، عطف آن به این کلمه به عبارت زیبایی خاصی داده که تأمل‌کردنی است. اما اگر در ترجمه کلمه «بشر» را به‌تنهایی به‌کار می‌برد، یقیناً عبارت از بلاغت زبان فارسی دور می‌شد و استفاده از کلمه «افراد» کاملاً به‌جا بوده است.

هم‌چنین در مثال زیر:

متن عربی: «و من ثم فقد شغل علماء كثيرون بالبحث في النقوش والنصوص القديمة. لقد اكتشفت اللغة الأكاديمية و بدأت دراستها في القرن التاسع عشر» (حجازی ۲۰۰۳: ۳۲). ترجمه: «و از همین ره‌گذر، دانشمندان زیادی به پژوهش در کتیبه‌ها و متون کهن پرداختند که در نتیجه آن زبان آکدی کشف و بررسی و پژوهش درباره آن در قرن نوزدهم آغاز گشت» (حجازی ۱۳۷۹: ۳۷).

در این ترجمه ملاحظه می‌شود مترجم عبارت «که در نتیجه آن» را به متن فارسی اضافه کرده تا نشان دهد جمله دوم توضیحی است برای جمله اول. و در جمله عربی خواننده این توضیح را به‌شکل ضمنی می‌فهمد.

اما در موارد بسیاری مشاهده می‌شود مترجم دست به اضافه‌کردن واژه‌ها یا عباراتی زده که نیازی به اضافه‌کردن آن‌ها نیست و حتی در برخی جملات موجب ابهام و ایجاد خلل در متن شده است. در ذیل چند نمونه از این اضافات نقل می‌شود:

متن عربی: «ارتبط البحث اللغوی فی طور نشأته فی القرن التاسع عشر بالبحث فی النصوص والنقوش القديمة» (حجازی ۲۰۰۳: ۳۱).

ترجمه: «پژوهش‌های نوین زبان‌شناختی در وضع و کیفیت پیدایش آن در قرن نوزدهم با پژوهش در متون و کتیبه‌های کهن مرتبط است» (حجازی ۱۳۷۹: ۳۷).

در این ترجمه ملاحظه می‌شود اضافه‌کردن دو واژه «وضع و کیفیت»، که در متن عربی معادلی برای آن‌ها وجود ندارد، نه تنها فایده‌ای برای جمله فارسی نداشته، بلکه موجب ابهام در معنا شده؛ به‌گونه‌ای که اگر این دو کلمه را همراه حرف «در» قبل از آن حذف کنیم و به جای آن واو عطف قرار دهیم، ترجمه کمی روان‌تر خواهد شد:

– پژوهش‌های نوین زبان‌شناختی و پیدایش آن در قرن نوزدهم با پژوهش در متون و کتیبه‌های کهن مرتبط است.

باوجوداین، پیش‌نهاد می‌شود جمله عربی به شکل زیر ترجمه شود:

– پژوهش‌های زبان‌شناختی و سیر پیدایش آن در قرن نوزدهم با تحقیق در متون و سنگ‌نوشته‌های کهن در ارتباط بوده است.

هم‌چنین، اگر در عبارت بعدی دقت کنیم:

متن عربی: «لقد كانت المدرسة المقارنة فی علم اللغة تهدف إلى التعرف علی العلاقات التی تربط كل لغة من لغات الأسرة اللغویة الواحدة بالمراحل الأقدم» (حجازی ۲۰۰۳: ۳۱).

ترجمه: «مکتب زبان‌شناسی تطبیقی در علم زبان‌شناسی نه تنها در پی شناخت روابطی است که همه زبان‌هایی را که از یک خانواده زبانی هستند به مرحله‌های پیشین مرتبط سازد ...» (حجازی ۱۳۷۹: ۳۷).

در این ترجمه می‌توان از اصطلاح «زبان‌شناسی»، که در ترجمه فارسی اضافه شده و در متن عربی معادلی برای آن نیست، چشم‌پوشی کرد و با اندک تغییراتی در جمله فارسی می‌توان آن را به ترجمه‌ای روان تبدیل کرد:

– پژوهش‌های تطبیقی در زبان‌شناسی نه تنها در پی شناخت روابطی است که هر زبانی از زبان‌های یک خانواده را به مرحله‌های پیشین مرتبط می‌سازد ...

از دیگر اشکالات این ترجمه این است که مترجم سعی کرده در برابر هر واژه‌ای معادل لغوی آن را قرار دهد نه معادل علمی آن در زبان مقصد را؛ و این در ترجمه «المدرسة المقارنة» کاملاً مشهود است.

متن عربی: «وتوصف اللغة التي تستخدم في المجالات التعليمية والثقافية والتقنية بأنها لغة التعليم أو لغة الثقافة أو لغة التقنية» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۸).

ترجمه: «زبانی که در حوزه آموزشی و فرهنگی و فناوری به کار گرفته می‌شود به نام‌های زیر است: زبان آموزش یا زبان فرهنگ یا زبان فناوری» (حجازی ۱۳۷۹: ۲۵).

در این ترجمه عبارت «به نام‌های زیر است» به ترجمه اضافه شده و در متن عربی معادلی برای آن وجود ندارد. درحقیقت، مترجم می‌توانست بدون اضافه کردن این عبارت جمله عربی را سلیس و روان به گونه زیر ترجمه کند:

- زبانی که در حوزه آموزشی و فرهنگی و فناوری به کار گرفته می‌شود زبان آموزش یا زبان فرهنگ یا زبان فناوری نامیده می‌شود.

۴.۴ یک‌نواختی در انتخاب معادل

از دیگر اصولی که مترجم باید در انتخاب معادل در ترجمه واژه‌ها رعایت کند اصل یک‌نواختی است؛ یعنی اگر عنصری را از زبان مقصد به عنوان معادل برای واژه یا اصطلاحی برمی‌گزینند، چنین گزینشی را در سراسر آن متن به طور یک‌نواخت تداوم ببخشند (لطفی پور ساعدی ۱۳۷۱: ۹۴).

اما در ترجمه سیدی به وفور مشاهده می‌شود که واژه یا اصطلاحی را در یک جا به یک معنا ترجمه کرده و در جایی به معنایی دیگر. در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

دلالة

متن عربی: «والكلمة أقل عناصر اللغة ذات الدلالة» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۲).

ترجمه: «کلمه کمترین جزء زبان که دارای معناست» (حجازی ۱۳۷۹: ۱۹).

متن عربی: «و كل هذا يدل على ارتباط دلالة هذه الكلمة و غيرها من الكلمات بالاستخدام اللغوي في بيئة لغوية محددة» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۴).

ترجمه: «همه این‌ها نشان می‌دهد که ارتباط دلالت این کلمه و دیگر کلمه‌ها در به‌کارگیری زبان در محیط زبانی مشخص می‌شود» (حجازی ۱۳۷۹: ۲۱).

ملاحظه می‌شود در جمله اول کلمه «دلالة» به «معنا» ترجمه شده و در عبارت دوم خود کلمه «دلالة» با نگارش فارسی به کار رفته است. باین‌که به نظر می‌رسد کلمه «دلالة» در زبان

عربی معادل کلمه «semantic» در زبان انگلیسی است و این کلمه در زبان فارسی به «معنا» یا «معنی‌شناسی» ترجمه شده است.

نسق

متن عربی: «غير هذه الحركات تتخذ في الكلمتين السابقتين نسقين مختلفين» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۱).

ترجمه: «اما این حرکات‌ها در این دو کلمه دارای دو قاعده متفاوت هستند» (حجازی ۱۳۷۹: ۱۸).

متن عربی: «و هنا تكون مهمة الباحث في اللغة أن يتبين طبيعة هذه الرموز الصوتية والأنساق المختلفة التي تتخذها لتكون الكلمات» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۱).

ترجمه: «پس وظیفه زبان‌شناس پژوهش‌گر آن است که طبیعت این رمزهای آوایی و اسلوب‌های مختلفی را که برای تشکیل کلمه‌ها به‌کار گرفته می‌شود تبیین کند» (حجازی ۱۳۷۹: ۱۹).

در این دو ترجمه ملاحظه می‌شود باین‌که کلمه «نسق» در جمله اول بر ترتیب حرکات در کلمات و در جمله دوم بر ترتیب آوایی دلالت دارد، مترجم، علاوه بر عدم رعایت اصل یک‌نواختی در ترجمه این اصطلاح، معادل‌هایی را به‌کار برده که به ابهام در ترجمه منجر شده است و اگر از کلمه «آرایش» به‌عنوان معادل استفاده می‌کرد، تا حد زیادی ابهام در ترجمه برطرف می‌شد.

تراث

متن عربی: «فإذا كانت مكانة أية لغة من اللغات الكبرى المعاصرة تتحد في المقام الأول بما تحمله من تراث حضاري و ماتقدمه من نتاج حضاري حديث فإن للعلماء والمثقفين و وسائل الإعلام أثرا كبيرا في البيئة اللغوية» (حجازی ۲۰۰۳: ۲۷).

ترجمه: «با عنایت به آن‌که اعتبار یکی از زبان‌های بزرگ در درجه اول به ره‌آورد میراث تمدن و عرضه دستاورد تمدن جدید منحصر می‌شود، البته دانشمندان و تحصیل‌کرده‌ها و وسایل تبلیغاتی تأثیر به‌سزایی در محیط زبان دارند» (حجازی ۱۳۷۹: ۳۳).

متن عربی: «أطلق علماء اللغة على دراسة بنية اللغة من جوانبها الصوتية والصرفية والنحوية في التراث العربي اسمين اثنين» (حجازی ۲۰۰۳: ۵۹).

ترجمه: «زبان‌شناسان به بررسی ساختار زبان از حیث آوایی، صرفی، و نحوی در فرهنگ عربی دو نام اطلاق نموده‌اند» (حجازی ۱۳۷۹: ۶۲).

در این دو ترجمه ملاحظه می‌شود در جمله اول اصطلاح «تراث» به «میراث» و در جمله دوم به «فرهنگ» برگردانده شده است. هرچند کلمه «فرهنگ» در فرهنگ‌های لغت فارسی به معنای آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت آمده است (عمید ۱۳۸۹: ۷۹۵).

اما به نظر می‌رسد کلمه «میراث» برای آن معادل مناسب‌تر و متداول‌تری است و بهتر بود مترجم در هر دو جمله از این معادل استفاده می‌کرد.

۵. جمله‌ها

۱.۵ پای‌بندی به ساختار نحو عربی

از اشکالات دیگری که در ترجمه سیدی مشاهده می‌شود پای‌بندی مفرط وی در رعایت ویژگی‌های نحوی زبان مبدأ است. همان‌طور که می‌دانید و در این کتابی که ترجمه آن نقد می‌شود نیز آمده، زبان عربی از خانواده زبان‌های سامی است؛ درحالی‌که زبان فارسی از زبان‌های هند و اروپایی است (وافی ۱۹۸۴: ۱۹۵).

این دو خانواده از لحاظ ساختار نحوی تفاوت زیادی باهم دارند و برخی بر این باورند که مطابقت کامل در ترجمه بین زبان مبدأ و مقصد فقط اگر دو زبان از یک خانواده باشند، حاصل می‌شود (کبیری ۱۳۸۸: ۱۰).

اما پژوهش‌های تطبیقی در ترجمه ثابت می‌کند که مطابقت کامل در ترجمه هرگز حاصل نمی‌شود؛ حتی اگر دو زبان از یک خانواده باشند و این بدان علت است که هر زبانی حقایق را به‌نحو خاصی به‌تصویر می‌کشد (هتیم و ماندی ۱۳۸۸: ۳۵).

در نتیجه، غایت و هدف مترجم، به‌ویژه در ترجمه متون علمی، باید انتقال معنا از زبان مبدأ به زبان مقصد باشد، نه صورت و شکل؛ زیرا اگر مترجم در انتقال صورت حساسیت نشان دهد، چه‌بسا باعث به‌وجود آمدن متنی ضعیف و دور از سبک‌های بیانی و بلاغی زبان مقصد شود و متأسفانه این خصوصیت در ترجمه سیدی به‌وفور مشاهده می‌شود. اصرار وی در ترجمه ساختارهای نحو عربی باعث شده که در سراسر این ترجمه با جملاتی که با زبان فارسی هماهنگ نیست و حتی گاهی مبهم و گیج‌کننده‌اند مواجه می‌شویم. برای نمونه، چند جمله زیر را بررسی می‌کنیم:

مثال اول:

متن عربی: «تتم عملية الكلام بأن يصدر الجهاز العصبي عند المتحدث أو امره إلى الجهاز النطقي عنده، فتصدر اللغة و تمضي على شكل موجات صوتية في الهواء فيتلقاها المتلقى بجهازه السمعي ثم تنتقل بعد ذلك إلى جهازه العصبي فتترجم هذه الرموز الصوتية اللغوية إلى معانيها المرتبطة بها» (حجازی ۲۰۰۳: ۸).

ترجمه: «عمل گفتار (کلام) زمانی صورت می‌گیرد که سیستم عصبی گوینده فرمان‌هایش را به سیستم گفتاری او صادر می‌کند و زبان به شکل موج‌های صوتی در هوا پخش شده، شنونده آن را با دستگاه شنوایی خود دریافت و آن‌گاه به دستگاه عصبی منتقل و این رمزهای صوتی زبانی به معانی مربوط به آن‌ها ترجمه می‌شود» (حجازی ۱۳۷۹: ۱۶).

در این ترجمه ملاحظه می‌شود تأکید مترجم بر منتقل کردن برخی ساختارهای نحوی و صرفی عربی باعث شده ترجمه وی سلیس و روان نباشد. مترجم در برابر اصطلاح «عملية الكلام»، که مضاف و مضاف‌الیه است، ترکیب «عمل گفتار» را، که خود نیز مضاف و مضاف‌الیه و نیز ترکیب مبهمی است، قرار داده است. در مقابل «أوامره»، که هم‌چنین مضاف و مضاف‌الیه است، مضاف و مضاف‌الیه دیگری یعنی «فرمان‌هایش» آورده است. عبارت «معانيها المرتبطة بها» را با اندکی تغییر وارد ترجمه کرده و عبارتی کاملاً نامأنوس به وجود آمده که هیچ سنخیتی با زبان فارسی ندارد. در نتیجه، پیش‌نهاد می‌شود ترجمه به شکل زیر تغییر یابد:

– فرایند گفتار (کلام) زمانی صورت می‌گیرد که سیستم عصبی گوینده فرمان‌هایی را به سیستم گفتاری ارسال می‌کند و کلمات به شکل موج‌های صوتی در هوا پخش می‌شود، سیستم شنوایی مخاطب آن‌ها را دریافت و به دستگاه عصبی منتقل می‌کند و در آن‌جا این نشانه‌های آوایی به معانی مربوطه ترجمه می‌شود.

مثال دوم:

متن عربی: «و علينا أن نميز دائما بين الطبيعة الصوتية للغة و كيفية تدوين هذه اللغة» (حجازی ۲۰۰۳: ۹).

ترجمه: «بر ماست که همیشه میان طبیعت آوایی زبان و کیفیت تدوین این زبان تفاوت و تمایز قائل شویم» (حجازی ۱۳۷۹: ۱۷).

در ترجمه این جمله کاملاً ملحوظ است که مترجم سعی کرده به ساختار «و علينا» پای‌بند باشد و به همین جهت از عبارت «بر ماست» استفاده کرده که با زبان فارسی معاصر هم‌خوان نیست.

مثال سوم:

متن عربی: «و بذلك بدأ الباحثون فى تطوير مناهج البحث لتحليل البنية اللغوية»
(حجازی ۲۰۰۳: ۳۸).

ترجمه: «به‌همین جهت، پژوهش‌گران شروع کردند به تحول روش‌های پژوهش در
تحلیل ساختار زبانی» (حجازی ۱۳۷۹: ۴۲).

گرچه فعل‌های شروع عربی در ظاهر دارای معادلی فارسی هستند و به نام «فعل‌های
آغازین» در دستور زبان فارسی از آن‌ها یاد می‌شود، این افعال برای بیان شروع حقیقی فعل
به‌کار می‌روند (فرشیدورد ۱۳۸۸: ۲۴۲).

در صورتی که در زبان عربی افعال شروع نوعی فعل کمکی هستند و در موارد زیادی
برای بیان پرداختن به کاری استفاده می‌شوند نه شروع واقعی در فعل
(سعیدآوی ۱۳۹۱: ۱۲۰).

و به‌همین جهت در این ترجمه کاملاً مشهود است استفاده از فعل «شروع کردن» عبارت
را از فارسی سره دور کرده است و بهتر بود مترجم از فعل «پرداختن» استفاده می‌کرد و
جمله را این‌گونه ترجمه می‌نمود:

- به‌همین جهت، محققان به ایجاد تحول در روش‌های پژوهش به‌منظور تحلیل
ساختارهای زبانی پرداختند.

مثال چهارم:

متن عربی: «و لكن البحث الوصفى للغات والتقدم الذى أحرزه علم اللغة العام فى القرن
العشرين أوضحا حقائق كثيرة عن بنية اللغة و حياتها» (حجازی ۲۰۰۳: ۵۲).

ترجمه: «اما پژوهش توصیفی و پیشرفتی که زبان‌شناسی عمومی در قرن بیستم کسب
کرد حقایق زیادی را درباره ساختار زبان و حیات آن آشکار کرد» (حجازی ۱۳۷۹: ۵۶).

اولین چیزی که در این ترجمه جلب توجه می‌کند ترجمه تحت اللفظی فعل «أحرزه»
و «أوضحا» و نیز پای‌بندی مترجم به ساختار صرفی «البحث الوصفی» است. هم‌چنین،
به‌کاربردن کلمه «حیات» باعث شده ترجمه از بلاغت زبان فارسی بسیار دور شود.
در نتیجه، اگر مترجم کمی آزادانه فکر می‌کرد، خود را به معنای لفظی دو فعل «أحرزه» و
«أوضحا» مقید نمی‌کرد. هم‌چنین، خود را ملزم نمی‌کرد که کلمه «البحث» مفرد را به مفرد
ترجمه کند. یقیناً، ترجمه‌اش بهتر از آب درمی‌آمد. پیش‌نهاد می‌کنیم ترجمه بدین‌گونه
تغییر یابد:

- اما پژوهش‌های توصیفی در زبان‌ها و پیشرفتی که زبان‌شناسی عمومی در قرن بیستم حاصل شد از حقایق زیادی درباره ساختار زبان و تاریخ آن پرده برداشت.

مثال پنجم:

متن عربی: «یرتبط الرمز اللغوی بیئته محددة یطلق علیها الجامعة اللغویة، فعندما یسمع إنسان لغة أجنبية لا یعرفها یسمعها أصواتا غیر متمیزة و لیس لها تصنیف واضح عنده و لیس لها دلالة رمزیة» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۵).

ترجمه: «رمز زبانی در ارتباط با محیط زبانی مشخصی است که جامعه زبانی بر آن اطلاق می‌کند. هرگاه انسان زبان بیگانه‌ای را که نمی‌داند بشنود، تنها صوت‌های نامشخصی را می‌شنود که نزد او تقسیم‌بندی (مفهوم) روشنی ندارد و از دلالت رمزی برخوردار نیست» (حجازی ۱۳۷۹: ۲۲).

در این ترجمه ملاحظه می‌شود که سعی مترجم در پای‌بندی به ساختار عربی موجب شده عبارت «در ارتباط» را به‌عنوان معادل برای فعل «یرتبط» قرار دهد که معادل چندان درستی نیست. هم‌چنین، فعل مجهول «یُطَلَق» به معلوم ترجمه و موجب ابهام در معنای جمله شده است و خواننده را سردرگم می‌کند که فاعل کجاست و اگر فاعل «جامعه زبانی» است، چه چیزی را اطلاق می‌کند. علاوه‌براین، کلمه «زبانی» سه بار در جمله اول تکرار شده که مخل فصاحت است؛ حال آن‌که در متن عربی فقط دو بار آمده است.

گذشته‌ازاین‌ها، اگر در متن عربی دقت شود، ملاحظه می‌شود که جمله دوم دارای حرف ربط است و آن حرف فاء در «فعندما»، که آن را به جمله اول وصل می‌کند؛ در صورتی که در ترجمه رابطی وجود ندارد که جمله دوم را به جمله اول متصل کند، و پیوند ربطی انسجامی است که باید بین جمله‌ها برقرار شود. در هر زبانی کلمات و عباراتی هست که نقش آن‌ها انتقال خواننده یا شنونده از جمله‌ای به جمله بعد است (صلح‌جو ۱۳۸۸: ۲۴).

حال آن‌که در متن فارسی هیچ رابطی وجود ندارد که جمله دوم را به جمله اول متصل کند، و این موجب ابهام بیش‌تر در متن شده است. به‌همین جهت، پیش‌نهاد می‌شود ترجمه به شکل ذیل تغییر یابد:

- نشانه‌های زبانی در محیط محدودی به‌کار می‌روند که بدان جامعه زبانی گفته می‌شود. در نتیجه، هرگاه انسان زبان بیگانه‌ای را که با آن آشنا نیست بشنود، تنها صداهایی به گوشش می‌رسد که دارای هیچ‌گونه طبقه‌بندی نیست و بر نشانه‌های زبانی خاصی دلالت نمی‌کند.

۲.۵ اشتباهات در ترجمه

به‌ندرت می‌توان ترجمه‌ای یافت که عاری از هرگونه اشتباه و خطا باشد. تطبیق آثار ترجمه‌شده در دوره دانشجویی با اصلی که از آن برگردانده شده‌اند این حقیقت را برایمان به‌ارمغان آورد که حتی مترجمان بزرگ از این آفت مصون نیستند.

در ترجمه سیدی نیز به‌وفور جملاتی مشاهده می‌شود که مترجم در برگردان آن‌ها دچار اشتباه شده است. برخی از این اشتباهات ناشی از درک نادرست ساختارهای نحوی بعضی اجزای جمله یا برداشت نادرست از معانی برخی واژه‌ها یا عبارات است. در ذیل چند نمونه ذکر می‌شود:

مثال اول:

متن عربی: «ولكن هذه الرموز المحدودة تعبر في كل لغة من اللغات الكثيرة عن أكثر ما يريد الإنسان التعبير عنه في كل مجالات الحياة والفكر» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۰).

ترجمه: «اما این رمزهای محدود در هر زبانی از این زبان‌های فراوان بیش از آنچه انسان از آن در همه زمینه‌های زندگی و اندیشه می‌خواهد بیان می‌شود» (حجازی ۱۳۷۹: ۱۸).

ترجمه این جمله، علاوه بر نارسا بودن، حاوی یک اشتباه است. این اشتباه ناشی از درک نادرست مترجم از معنای افعال تفضیل است. مترجم برای ترجمه افعال تفضیل از قید «بیش» استفاده کرده که یکی از قیود تفضیل است. حال آن‌که چنین معنایی زمانی برداشت می‌شود که بعد از افعال تفضیل حرف جر «من» بیاید؛ یعنی عبارت باید «أكثر مما» باشد؛ در صورتی که در جمله عربی افعال تفضیل به ما بعد خود اضافه شده و در چنین حالتی دلالت بر صفت عالی می‌کند؛ یعنی در این جا «بیش‌ترین» (زرکوب ۱۳۸۸: ۳۱).

اما کلمه «بیش‌ترین» در این ترجمه نمی‌تواند با سیاق زبان فارسی هماهنگ باشد. در نتیجه، بهتر است از قید «خیلی» استفاده و جمله را بدین گونه ترجمه کرد:

– اما با همین نشانه‌های محدود، در هر زبانی، انسان می‌تواند درباره خیلی از زمینه‌های مربوط به اندیشه و زندگی اظهار نظر کند.

مثال دوم:

متن عربی: «و عندما يسمع الإنسان لغة أجنبية لا يعرفها فإنه لا يستطيع – أول الأمر – أن يميز الكلمات المختلفة التي يسمعها، فهو يسمع اللغة مجرد جرس صوتي غير متميز الملامح» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۲).

ترجمه: «وقتی انسان زبان بیگانه‌ای را می‌شنود آن را نمی‌فهمد؛ چون در ابتدا نمی‌تواند کلمه‌های مختلفی را که می‌شنود تشخیص دهد. او فقط یک سلسله آواهای پیاپی را می‌شنود» (حجازی ۱۳۷۹: ۱۹).

عبارت «لایعرفها» در متن عربی از لحاظ ترکیب نحوی صفت برای کلمه «أجنبية» است. حال آن‌که مترجم آن را جواب شرط در نظر گرفته و به همین معنی آن را ترجمه کرده است. اما اگر در متن عربی دقت شود، ملاحظه خواهد شد که جواب شرط بعد از «فاء» جوابیه قرار می‌گیرد؛ یعنی عبارت «فإنه لا يستطيع» است. در نتیجه، جمله «لایعرفها» باید به شکل صفت برای ما قبل خود ترجمه می‌شد. بنابراین، پیش‌نهاد می‌شود جمله عربی به گونه ذیل ترجمه شود:

- وقتی انسان زبان بیگانه‌ای را می‌شنود که برای او قابل فهم نیست، در ابتدا نمی‌تواند کلمه‌های مختلفی را که می‌شنود تشخیص دهد و فقط آواهای نامشخص به گوشش می‌رسد.

مثال سوم:

متن عربی: «فالكلمة ترمز إلى شيء مادي أو معنوي» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۲).

ترجمه: «کلمه یا رمز چیزی مادی است که امری مادی یا معنوی را نشان می‌دهد» (حجازی ۱۳۷۹: ۲۰).

ظاهراً تکرار واژه «رمز» در صفحات گذشته باعث شده که مترجم فعل «ترمز» را در این جمله اسم تصور کند و آن را به اشتباه «رمز» ترجمه کند؛ حال آن‌که «ترمز» فعل و به معنی «اشاره داشتن» است (البعلبکی ۱۳۸۵: ۵۶۴).

در نتیجه، این جمله شایسته است به گونه ذیل ترجمه شود:

- زیرا واژه به چیزی مادی یا معنوی اشاره دارد.

مثال چهارم:

متن عربی: «و يؤدي ارتباط اللغة بمجموعة بشرية بعينها إلى عدم استخدامها عند غير أبنائها للأغراض العامة خصوصا إذا كانت جماعة أبناء هذه اللغة منفصلة عن باقي أبناء البلاد بحواجز جغرافية أو حضارية أو دينية أو طبقية» (حجازی ۲۰۰۳: ۱۰).

ترجمه: «ارتباط زبان به مجموعه خاصی از انسان‌ها منجر به عدم به کار گیری آن نزد غیر اهل زبان برای هدف‌های کلان می‌شود؛ به ویژه که مجموعه اهل زبان از دیگر افراد کشور به دلیل موانع جغرافیایی یا تمدنی و یا طبقاتی جدا باشد» (حجازی ۱۳۷۹: ۲۶).

جمله اول این ترجمه به نظر کمی نامأنوس می‌آید و بهتر بود مترجم آن را بدین‌گونه ترجمه می‌کرد: «ارتباط داشتن زبان با مجموعه‌ای ...»؛ اما اشکال اصلی این ترجمه در جمله دوم است. در جمله دوم متن عربی ملاحظه می‌کنیم که حرف «إذا» شرط آمده و جمله متضمن معنای شرط است؛ در حالی که اثری از این معنا در ترجمه فارسی مشاهده نمی‌شود. بنابراین، پیش‌نهاد می‌شود جمله به‌گونه ذیل ترجمه شود:

– استفاده از زبان توسط مجموعه خاصی از انسان‌ها منجر به عدم به‌کارگیری آن نزد غیر اهل‌زبان برای هدف‌های کلان می‌شود؛ به‌ویژه اگر مجموعه اهل‌زبان از دیگر افراد کشور به‌دلیل موانع جغرافیایی، فرهنگی، و یا طبقاتی جدا باشد.

مثال پنجم:

متن عربی: «و لننظر فی حدیث المتقفین العرب حیث تتخذ عناصر کثیرة من الفصحی مکانها إلی جانب عناصر آخری من اللهجات المحلية» (حجازی ۲۰۰۳: ۲۳).

ترجمه: «در سخن تحصیل‌کرده‌های عرب می‌بینیم که عنصرهای فراوانی از زبان فصیح جای خود را به عنصرهای دیگری از لهجه‌های محلی می‌دهند» (حجازی ۱۳۷۹: ۲۹).

اشکال این ترجمه در برداشت اشتباه مترجم از عبارت «إلی جانب» است. این عبارت در این جمله به معنای «در کنار کسی یا چیزی بودن» است نه «جای کسی یا چیزی را گرفتن» (البعلبکی ۱۳۸۵: ۱۳۴).

بنابراین، ترجمه ذیل برای جمله عربی پیش‌نهاد می‌شود:

– در سخنان افراد تحصیل‌کرده‌های عرب مشاهده می‌کنیم که عناصر زیادی از زبان فصیح در کنار عناصری از لهجه‌های محلی به‌کار می‌روند.

۶. نتیجه‌گیری

به‌یقین، ترجمه کتابی با حجم *أسس علم اللغة العربية* کار آسانی نیست و مترجم در این راه متحمل زحمات زیادی شده است. بدون‌شک، خوانندگان این ترجمه با مطالعه آن بهره زیادی در زمینه زبان‌شناسی عربی خواهند برد. اما، در هر حال، ترجمه‌ای نمی‌توان یافت که خالی از عیب و نقص باشد. از مطالبی که در این مقاله ارائه شد در باب این ترجمه نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. مترجم در واژه‌گزینی دقت نظر لازم را اعمال نکرده و از برخی کلمات مشترک بین زبان عربی و فارسی در ترجمه خود استفاده کرده است، به‌تصور این‌که در هر دو زبان معنای یکسانی دارند؛ حال آن‌که معنای آن در دو زبان کاملاً متفاوت است؛
۲. پای‌بندی مفرط مترجم به ساختارهای زبان عربی؛ و این موجب شده است در مواردی و آن هم نه‌چندان کم ترجمه گنگ و نامفهوم از آب درآید؛
۳. مترجم از مسائل نظری ترجمه شناخت کافی نداشته و، به‌همین دلیل، در موارد زیادی در مسائلی چون هم‌نشینی کلمات و حذف و اضافه دچار لغزش شده است؛
۴. مترجم معنای درست برخی از جملات را درنیافته و، به‌همین دلیل، در برگردان آن‌ها دچار لغزش‌های اغماض‌ناپذیری شده است.

کتاب‌نامه

- البلعکی، روحی (۱۳۸۵)، *فرهنگ عربی-فارسی المورد*، ترجمه محمد مقدس، تهران: امیرکبیر.
- حجازی، محمود فهمی (۲۰۰۳)، *أسس علم اللغة العربية*، قاهرة: دار الثقافة للطباعة والنشر.
- حجازی، محمود فهمی (۱۳۷۹)، *زبان‌شناسی عربی: درآمدی تاریخی* — تطبیقی در پرتو فرهنگ و زبان‌های سامی، ترجمه سیدحسن سیدی، تهران: سمت؛ به‌نشر.
- حسین، طه (۱۹۸۶)، *المجموعه الكاملة الأيام*، بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- حسین، طه (۱۳۶۳)، *آن روزها*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- حسینی، سجاد (۱۳۹۰)، «اهمیت تاریخی و نقد ترجمه مجمع‌الخواص»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۱، ش ۲۳.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۸۱)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری.
- سعیدآوی، علی (۱۳۹۱)، *دراسة مباحث المنصوبات والفعل وتقدھا فی کتب فن الترجمة وفقاً لترجمتین أدبیتین من العربية إلى الفارسیة*، رساله دکتری، دانشگاه اصفهان، دانشکده زبان‌های خارجه.
- سیاوشی، صابره (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد ترجمه کتاب *تاریخ ادبیات عربی*»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۲، ش ۲۵.
- صلح‌جو، علی (۱۳۸۸)، *گفتمان و ترجمه*، تهران: نشر مرکز.
- عمید، حسین (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی*، تهران: راه رشد.
- عنانی، محمد (۲۰۰۹)، *فن الترجمة*، مکتب لبنان ناشرین.
- فرحزاد، فرزانه (۱۳۸۲)، «چارچوب نظری برای نقد ترجمه»، *مطالعات ترجمه*، س ۱، ش ۳.

۱۵۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال شانزدهم، شماره ششم، بهمن و اسفند ۱۳۹۵

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸)، *دستور مختصر امروز*، تهران: سخن.

کبیری، قاسم (۱۳۸۸)، *اصول و روش ترجمه*، تهران: نشر راهنما.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

هتیم، بزیل و جرمی ماندی (۱۳۸۸)، *مرجعی پیش‌رفته برای ترجمه*، ترجمهٔ مریم جابر، تهران: سمت.

وافی، علی عبد الواحد (۱۹۸۴)، *علم اللغة*، دار نهضة مصر للطبع والنشر.

House, J. (2010), *Translation*, University Press: Oxford.